



پیامبر اکرم (ص) و کرامت انسان

دکتر آیت مظفری
استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

آیا انسان نزد رسول اعظم (ص)، از ارزش و کرامت برخوردار است؟
اگر جواب مثبت است، کرامت انسان به چیست؟ این مقاله نگاه رسول
خدا محمد مصطفی (ص) را در این زمینه بررسی می‌کند و با الهام از
کلام خداوند تعالی (ص) در این باره، به بررسی کرامت انسان می‌پردازد.

۳۷

مقدمه

در ادبیات دینی ما، آدمی طُرفه معجونی است کز فرشته سرشته است و از حیوان.^۱ او را حیوان ناطق، متفکر، اجتماعی و مانند آن تعریف کرده‌اند. آورده‌اند که موجودی نیمه خاکی و نیمه آسمانی است و خلیفه خدا در زمین.^۲ اساسش اندیشه است و مابقی استخوان و ریشه.^۳ موجودی است ناشناخته و عالم اصغری که عالم اکبری در خود نهفته دارد.^۴ او را مرغ باغ ملکوت نامیده‌اند^۵ و در کمال جویی‌اش به مقامی رسانده‌اند که «آنچه اندر و هم ناید آن شود»^۶ و «جز خدا نبیند».^۷ از این منظر انسان صاحب کرامت است یعنی ارجمند، بزرگوار، سرافراز، عزیز و بزرگ.^۸

از دیگر نظر او را از اوج عزت به حضيض ذلت می‌رسانند و از قلّه رفیع منزلت و کرامت به دره پستی و رذیلت می‌کشاند تا آنجا که او را طغیانگر، ناسپاس، شهوتران و لجوج، فاسد و خونریز، حریص و مریض و مانند آن لقب می‌دهند. در این سوی آدمی آنچنان حقیر می‌شود که از چارپایان نیز گمراه‌تر می‌گردد و به اسفل السافلین^۹ سقوط می‌کند.

راستی انسان چگونه موجودی است؟! ارجمند است یا خوار؟ در اوج است یا حضيض، صاحب کرامت است یا حقیر؟

این مقاله پس از پاسخ به پرسش یاد شده، نگاه رسول اعظم (ص) را درباره کرامت انسان می‌جوید. پرسش این است: آیا نزد رسول خدا (ص) انسان کرامت دارد یا نه؟ و اگر جواب مثبت است کرامت او به چیست؟

بر پایه این اصل که نگاه پیامبر خدا (ص) به انسان همان نگاه قرآنی است به حکم کریمه «و ما ينطق عن الهوى، إن هو الا وحى يوحى»، (نجم ۳/ و ۴) و با بهره‌گیری از سخنان ارزشمند آن حضرت به فراخور یک مقاله به موضوع بحث می‌پردازیم.

انسان در نگاه قرآن

در کتاب وحی که در آن جای هیچ گمان نیست، انسان موجودی است خاکی و خدایی. خداوند او را از خاک بیافریده است و هم از روح خود در او دمیده است. از سویی خلافت انسان، کرامت او و فضیلتش بر بسیاری از موجودات را مشاهده می‌کنیم و از جهت دیگر



حرص، ناسپاسی، ضعف و نادانی او جلوه می‌کند. آیات زیر نشانگر جمال اوست: اسراء / ۷۰، تین / ۵، مؤمنون / ۱۴، لقمان / ۲۰ و بقره / ۲۹. و این آیات بیانگر انحطاط او: نساء / ۲۸، معارج / ۱۹، ابراهیم / ۳۴، احزاب / ۳۴، اعراف / ۱۷۹ و تین / ۶. از تعریف هستی‌بخش انسان درباره آدمی، این بهره را می‌توان گرفت که انسان را بودی است و نمودی، ذاتی و صفاتی. از دو استعداد و دو فعلیت برخوردار است: کمال و زوال. کمال بالقوه (ذاتی) و بالفعل (اکتسابی) و زوال بالقوه و بالفعل و از آنجا که موجودی مختار و صاحب اراده است هر قوه را بخواهد تحقق می‌بخشد و همان می‌شود. قلۀ کرامت را فتح می‌کند یا در درۀ ذالت سقوط می‌کند.

منظور از قوه و استعداد یعنی اینکه خداوند امکانات اولیه مورد نیاز شدن و صبرورت آدمی را در مسیر کمال یا زوال در وجودش فراهم کرده است و فعلیت یا تحقق هر استعداد نیز مشروط به سعی و تلاش انسان و جهت‌گیری آن است. بنابراین می‌توان گفت که در نگاه وحی همه انسان‌ها در استعداد کمال و زوال، کرامت و دنائت یکسان‌اند، اما بسته به تلاش و نوع راه و مکتسبات خود اوج می‌گیرند یا به حضيض ذلت می‌افتند.

- پستی بالقوه و بالفعل انسان

با بهره‌گیری از زلال وحی، آیات زیر را می‌توان حاکی از پستی بالقوه انسان برشمرد:

۱- **إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعًا.** (معارج / ۱۹)

انسان حریص آفریده شده است.

۲- **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ.** (ابراهیم / ۳۴)

انسان ستمگر و ناسپاس است.

و شاهد پستی بالفعل انسان می‌تواند آیات زیر باشد:

۱- **و لقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجنِّ والانسِ لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها. اولئک کالانعام بل هم اضلُّ اولئک هم الغافلون.**

(اعراف / ۱۷۹)

و محققاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم واگذاریم. چه آنکه آنها را دلهایی است که به وسیله آنها درک نمی‌کنند و چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی است که



۲- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (انفال / ۲۲)

بدترین جنبنده‌ها در نزد خدا، کرو و لالانی هستند که تعقل نمی‌کنند.

پستیِ اختیاری عواقب زیانباری همچون نفهمی، کوری، کری، بی‌خردی، آزمندی، خدانشناسی، بداندیشی، بدزبانی، پیمان‌شکنی، فرومایگی، سفله‌پروری، خودکامگی، استکبار، فریب، نادانی، ناسپاسی، کینه‌توزی، ناراستی، دروغ‌گویی، نفاق، ستمگری و هواپرستی و مانند آن را در پی دارد و این کسان را چون کفار و منافقان و مشرکان و مستبدان و مستکبران جایگاهی جز آتش نیست.

- کرامت بالقوه و بالفعل انسان

کرامت بالقوه انسان که از آن به کرامت ذاتی یاد می‌کنیم از آیات زیر قابل برداشت است:

۱- و لقد کَرَّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرِّ والبحر و رزقناهم من الطَّیِّباتِ و فضلناهم علی

کثیرٍ من خلقنا تفضیلاً. (اسراء / ۷۰)

و محققاً ما به فرزندان آدم کرامت دادیم و آنها را به مرکب برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.

۲- و نفخت فیهِ من روحی. (ص / ۷۲)

و از روح خود در او دمیدم.

۳- ثُمَّ انشأناه خلقاً آخرَ فتبارک الله احسن الخالقین. (مؤمنون / ۱۴)

پس در او خلقتی دیگر ایجاد کردیم، پس آفرین بر بهترین آفرینندگان.

مقصود از کرامت بالفعل، اکتسابی یا اختیاری دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در

پرتو ایمان و عمل صالح اختیاری خود به دست می‌آورد.^{۱۰}

این کرامت که به واقع انتخابی است، مشروط به کسب ایمان، علم، تقوا، جهاد و عمل-

صالح است. آیات قرآنی زیر به روشنی گویای این نوع از کرامت است:

۱- یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات. (مجادله / ۱۱)

خداوند مقام اهل ایمان و صاحبان علم را به درجات بالا می‌برد.

۲- إِنَّ اکرمکم عندالله اتقاکم. (حجرات / ۱۳)

همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

۳ - فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً. (نساء / ۹۵ - ۹۶)

خداوند مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش بزرگ داده است.

۴ - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم. (توبه / ۱۱۱)

خدا جان و مال اهل ایمان را به بنیای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند. این وعده قطعی خداوند، حقی است در تورات و انجیل و قرآن و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟! ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت دهید که آن همان پیروزی بزرگ است.

تأکید فراوان قرآن کریم بر عمل صالح و اهمیت والای آن در جای جای کتاب آسمانی رسول اعظم (ص) مشهود است.

در پرتو این عمل صالح و انتخاب درست راه فضیلت و کرامت است که انسان به اوج عزت رسیده، شکوفا می شود، از کمال معنوی و رفعت اخلاقی برخوردار می گردد، از ظلمتکده نفسانیات رهایی یافته به دنیای نور و پاکی ها راه می یابد.

دل از مهر دنیا می شوید خدا خواه، پاک رأی، پارسا، بی آزار، بخشنده، خردمند، دادگر، دانا، توانا، شجاع، فروتن، خدمتگزار، راست رای، آزاده، آزاد و انسان دوست می گردد. ترک هوی می کند، خدایی می شود، حیات طیبه پیدا می کند و حقیقتاً خلیفه خدا در روی زمین می گردد.

تا اینجای بحث روشن شد که انسان موجودی دو بعدی است و ارجمندی یا خواری، و کرامت و یا حقارت را بالقوه داراست و هموست که با اختیار، خود را به اوج عزت یا نهایت پستی می رساند. البته خداوند او را برای رسیدن به کمال تا آنجا که ممکن است راهنمایی و کمک می کند.

- کرامت انسان در نزد پیامبر اکرم (ص)

بی گمان خدا و رسول کریم هیچ گاه خواهان فرومایگی بالفعل کسی نیستند و جز خیر و برکت و عظمت و کرامت برای انسان ها نمی خواهند. در والایی جایگاه کرامت همین بس که

در اولین سوره نازل شده بر پیامبر (ص) خداوند از کرامت خود سخن می گوید: اقرأ و ربك
الاکرم (علق / ۳) خداوند پیامبرانش را برای تحقق کرامت انسان فرستاده است و در میان انبیاء
عظام، رسول اعظم محمد مصطفی (ص) از همه به این نکته سزاوارتر است:

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریصٌ علیکم و بالمؤمنین رثوف رحیم.
(توبه / ۱۲۸)

همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت و نوع پروری، فقر و
پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص
و به مؤمنان رثوف و مهربانست.

و يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ
عَلَيْهِمْ. (اعراف / ۱۵۷)

و بر آنان هر طعام پاکیزه را حلال و هر پلید منفور را حرام می گرداند و بارهای گران را از
دوش مردم وامی نهد و زنجیرهای بسته بر دست و گردنهایشان را برمی دارد.

اری انسان در نزد نبی اعظم (ص) صاحب کرامت است و از منظر آن حضرت هیچ
موجودی در پیشگاه خداوند چون انسان از کرامت برخوردار نیست. این امتیاز ویژه را حتی
ملائکه مقرب نیز ندارند، آنجا که فرمود:

ما شیءٌ أکرمٌ علی اللّٰه من ابن آدم. قيل یا رسول اللّٰه و لا الملائکة؟! قال: الملائکة
مجبورون بمنزلة الشمس والقمر.^{۱۱}

هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از فرزند آدم نیست. عرض شد ای پیامبر خدا حتی فرشتگان؟
فرمود: فرشتگان بسان مهر و ماه، مجبورند.

درباره برتری انسان بر ملائکه امام باقر (ع) در ضمن حدیثی می فرماید:

لأنَّ الملائکةَ خُدَّامُ المؤمنین.^{۱۲}

رسول خدا همچنین می فرماید:

إنَّ اللّٰهَ کریمٌ یُحِبُّ الکریمَ.^{۱۳}

همانا خدای متعال بزرگووار است و کرامت را دوست دارد.

و بالاتر اینکه فرمود:

۱۲۲۲



مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّمَا يُكْرَمُ اللَّهُ. ۱۴

کسی که برادرش را اکرام کند، خدای را گرامی داشته است.

با بهره‌گیری از آیات وحی و احادیث نبوی (ص) به این نتیجه می‌رسیم که انسان در نزد خدا و پیامبر اعظم (ص) از کرامت بالقوه برخوردار است و با کوشش خود می‌تواند از عالی‌ترین مراتب کرامت بالفعل نیز برخوردار شود. حال پرسش این است که کرامت انسان به چیست؟ چه ویژگی‌هایی است که انسان کریم را پیوسته در سایه رحمت خداوند قرار می‌دهد، آنجا که رسول خدا (ص) فرمود:

من اکرم اخاه المسلم بكلمة يُلَطِّفُهَا وَ مَجْلِسٍ يُكْرِمُهُ بِهِ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَدُوداً عَلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ. ۱۵

هر کس به برادر مسلمان خود با سخن مهرآمیزی اکرام کند و او را در مجلسی گرامی بدارد تا زمانی که چنین کند پیوسته در سایه رحمت خداوند قرار دارد.

- ملاک‌های کرامت در نزد خدا و پیامبر (ص)

مقاله را در پاسخ به این پرسش ادامه می‌دهیم:

۱. جانشینی خدا:

به تعبیر استاد جوادی آملی:

خلافت انسان کامل نه به معنای خالی شدن صحنه وجود از خداوند است و نه واگذاری مقام الوهیت خداوند به او؛ زیرا نه غیبت و محدودیت خداوند قابل تصوّر صحیح است و نه استقلال انسان در تدبیر امور قابل قبول می‌باشد. چون موجود ممکن و فقیر از اداره امور خود عاجز است چه رسد به تدبیر کار دیگران... باید توجه داشت که حاضر محض استخلاف نمی‌پذیرد و اگر کسی را به عنوان خلیفه معرفی کرد، یعنی آن شخص دست اوست که ظهور می‌کند چه اینکه فرمود: **يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ** (توبه / ۱۴) و نیز فرمود: **مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى** (انفال / ۱۷). در همه این موارد قدرت خداست که از آستین بنده خاص وی بیرون می‌آید و در او ظهور می‌کند. ۱۶

بنابراین جانشینی انسان برای خدا، یعنی تجلّی ظهور قدرت خداوند در وجود انسان، در حاکمیت بر طبیعت و سایر موجودات، نه اصالت‌بخشی به انسان در مقابل هستی‌بخش و هستی‌نواز انسان.

۲. پیشوایی به حق مردم:

از جمله دعاهای انسان‌های شایسته، رسیدن به مقام پیشوایی و امامت پارسایان است. فضیلت انسان و بزرگواری او آن است که به این جایگاه رفیع برسد و هدایت انسان‌ها به امر خداوند را عهده‌دار شود:

و جعلنا منهم ائمةً يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون. (سجده / ۲۴)

و از بین آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، زیرا که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند.

رسول خدا(ص) می‌فرماید:

ليس شيءٌ خيراً من الفِ مثلهِ إلا الانسان. ۱۷

هیچ چیز برتر از هزار تا مثل خود نیست، مگر انسان.

و البته کسانی به مقام امامت می‌رسند که هم در عقل نظری کامل باشند و هم در عقل عملی. یعنی هم در اراده و نیت کامل باشند، هم در دریافت معارف و فهمیدن آنها. مهم‌ترین ویژگی‌های امامت همانا صبر و یقین است. یقین کمال عقل نظری است و صبر کمال عقل عملی که پیامبران از آن بهره‌مند بودند. ۱۸ گفتنی است که در مقابل امامت به حق، امامت به باطل (کفر و شرک و نفاق) یا «امامتِ نار» قرار دارد که مردم را به آتش دعوت می‌کند:

و جعلناهم ائمةً يدعون الى النار. (قصص / ۴۱)

این درجه با سقوط انسانیت حاصل می‌شود و حاکی از رذیلت و دنائت فرد است.

۳. رسیدن به مقام ولی‌اللهی و اسم اعظم:

کرامت انسان به علو مکانت اوست و این ممکن نمی‌شود مگر با ارتباط با مقام عالی، تا از سوی او رفعت یابد: و رفعاة مکاناً علیاً. (مریم / ۵۷)

در یرتو این اتصال و دوستی با خداست که فرد توانایی تأثیرگذاری در تکوین را پیدا می‌کند و کلمه او با پیوستن به هستی‌بخش، کلمه الله و علیا می‌شود. ۱۹

قرآن کریم درباره حضرت نوح و طوفان عصرش از آغاز و انجام کار کشتی با «بسم الله» سخن می‌گوید، کشتی نوح(ع) با بسم الله به راه می‌افتد و با بسم الله آرام می‌گیرد:

قال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيها ان ربي لغفور رحيم. (هود / ۴۱)

در پرتو اتصال به خداوند اراده انسان آنچنان تقویت می‌شود که با سخن او حرکت آغاز می‌شود و یا تحولی انجام می‌یابد، یعنی ولایت تکوینی پیدا می‌کند که نیازمند علم و معرفت و عمل صالح است رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ:

يَابْنَ آدَمَ، اِنَا حَتَّى لَا أَمُوتُ، أَطِغْنِي فَمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ. يَابْنَ آدَمَ، اِنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ، أَطِغْنِي فَمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ.^{۲۰}

روایت شده که خدای تعالی در بعضی از کتابهایش می‌فرماید: ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که هرگز نمی‌میرم. از فرمان‌های من اطاعت کن تا تو را زنده‌ای قرار دهم که هرگز نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم: هست شو، هست می‌شود. از فرمان‌های من اطاعت کن تا تو را چنان قرار دهم که به هر چه بگویی: هست شو، هست شود.

به تعبیر استاد جوادی آملی:

همان گونه که با صدور لفظ «کن» و اراده تکوینی خداوند در مقام فعل، هر امری محقق می‌شود، با بسم‌اللهی که بنده صالح و سالک و اهل می‌گوید، هر امری تحقق می‌یابد و گفته‌اند اسم اعظم به بسم‌الله آنچنان نزدیک است که سیاهی چشم به سفیدی آن و همچنین گفته‌اند اسم اعظم از بزرگترین اسمهای خداست و با آن می‌توان هر کاری را در جهان انجام داد؛ و اسم اعظم لفظ نیست تا به تلفظ درآید و مفهوم هم نیست تا به عنوان یک وجود ذهنی و علم حصولی تصور بشود، بلکه اسم اعظم همانا مقام است و هر کس به این مقام برسد، می‌تواند کاری خارق‌العاده انجام دهد. اسم اعظم یعنی عالی‌ترین درجه وجودی در جهان تأثیر که به اذن‌الله اثر می‌کند. اگر ولی‌الله به مقامی رسید که مظهر اسمی از اسمای حُسنای حق قرار گرفت، قادر است به همان اندازه کاری را انجام دهد؛ در غیر این صورت قادر به انجام کاری نخواهد بود.^{۲۱}

آری کرامات تنها با جمع کرامت حاصل می‌شود.

۴. عبودیت‌الله و اجتناب از طاغوت:

در رأس مأموریت الهی پیامبر خدا محمد مصطفی (ص)، دعوت به توحید، عبادت خداوند و دوری و مخالفت با طاغوت قرار داشته است و اساساً این رسالت همه انبیاء الهی است:

و لقد بعثنا فی کُلِّ امةٍ رسولاً اَنْ اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت. (نحل / ۳۶)

فضیلت آن است که انسان از پرستش هر موجودی به جز خدا سر باز زند و هر نوع نظام اربابی جز پرستش خالق هستی را به کناری نهد. سر در برابر هیچ انسانی، جمادی، نباتی و شهوتی فرود نیاورد. بندگی خالص خود را نثار بنده نواز اصلی کند. حاکمان طاغوتی و غیر خدایی رانفی کند، در مقابل هیچ استبداد و استکباری سر فرود نیاورد و همانگونه که رسول اعظم فرمود هر نوع نظام خدایگانی - بندگی جز برای الله را برنتابد:

وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ. (آل عمران / ۶۴)

کرامت انسان به آن است که خود را وقف فلسفه خلقت انسان کند آنجا که فرمود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)

و ما جنّ و انس را جز برای عبادت نیافریدیم.

چنین انسانی آنگاه درجات کرامتش به نهایت می رسد که در مقام عبودیت الهی به یقین

برسد:

و اعبد ربّك حتى يأتيك اليقين. (حجر / ۹۹)

پروردگارت را عبادت کن تا به مقام یقین برسی.

کرامت انسان به پذیرش ولایت حق است نه ولایت طاغوت، چون اولی حضور در وادی

نور و دومی سقوط به گرداب ظلمت است.

۵. خودشناسی:

انسان نبوی، همتش خودشناسی است. چه اینکه معرفت نفس والاترین معرفتهاست، چون

نتیجه آن خداشناسی است. رسول خدا (ص) فرمود:

من عرف نفسه فقد عرف ربه. ۲۲

هر کس خود را بشناسد به تحقیق خدایش را شناخته است.

شهید مرتضی مطهری در تفسیر «خود» یاد شده می نویسد:

آن «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می شود و با شناختن آن «خود» است که

[انسان] احساس شرافت و کرامت و تعالی می کند و خویشتر را از تن دادن به پستی ها برتر

می شمارد. به قداست خویش پی می برد، مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و

ارزش پیدا می کند. ۲۳

۱۲۳۶

۶. انسانیت:

انسان کریم در مهرورزی و نوع دوستی به مقام انسانیت رسیده است. تنها دغدغه خود ندارد، برای جامعه و مردم نیز اندیشناک است، دل مشغولی او اکرام و احترام به همه انسانها است. مشکلات و دردهای اجتماعی و مردم او را بی تاب می کند، سر در گریبان غفلت و انزوا فرو نبرده است، خود را حقیقتاً عضو یک جامعه می داند و نگران آینده و مشکلات مردم است. محنت و رنج مردم و بیماری اجتماع او را نیز تب دار می کند، رسول خدا (ص) فرمود:

مثل المؤمنین فی تواددهم و تراجمهم کمثل الجسد اذا اشتكى بعضُ تداعى له سائر اعضائه بالحمى والشهر. ۲۴

مثل مؤمنان در دوستی و رحمت به یکدیگر مثل یک اندام است که اگر عضوی از آن به درد آید با تب و بی خوابی با او همدردی می کنند.

سعدی از پیامبر (ص) اقتباس کرده است که سروده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی ۲۵

انسانیت حکم می کند که آدمی بر تو مهرش را برای همه بگستراند و شک نیست که

انسان به انسانیت رسیده، نسبت به همه انسانها بلکه نسبت به همه اشیاء مهر می ورزد. ۲۶

انسان کریم مرزی بین دیانت و انسانیت قائل نیست، چه اینکه اگر کسی چنین کند نه دین را

شناخته است و نه از انسانیت بویی برده است!

چنین انسانی در سلوک عرفانی اش نیز پس از سفر از خلق به حق، در معراج حق متوقف

نمی شود، بلکه دوباره برای هدایت مردم به حق به جهان ناسوتی باز می گردد. ۲۷ با درد و رنج

مردم شریک می شود تا آنجا که چون رسول خدا (ص) به شهادت قرآن، از غم ایمان مردم تا

سر حد جان دادن پیش می رود:

فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً. (کهف / ۶)

ای رسول گویا نزدیک است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند، خود را از شدت حزن و

تأسف برای آنان هلاک سازی!

۷. آزادی:

انسان آزاده اسارت ندارد، زنجیرهای هوا و هوس را از گردنش برداشته است، عقل و اندیشه‌اش در بند وهم و گمان‌های نابجا گرفتار نیست. عنان عقل را از دست شهوت ربوده است. عقال عقل را بر گردن و پای نفسانیت بسته است. او حقیقتاً خود را آزاد کرده و به آزادی رسیده است، آزادی انسانی و معقول، آزادی خدایی.

در منظر انسان آزاده، آزادی حیوانی و ولنگاری اخلاقی که بعضی بر آن نام آزادی نهاده‌اند، مترادف با اسارت انسان است که نتیجه آن پذیرش استبداد و استعمار و استکبار و سر نهادن در آستان طاغوتیان است.

کرامت انسان به آن است که در پرتو نور وحی و عقل که حجت بیرونی و درونی خداوند هستند، نفس خود را قدم به قدم به قله کمال رهنمون سازد و در فضای نورانی آزادی انسانی از حیات طیبه برخوردار شود.

۸. عدالت خواهی:

رسول خدا(ص) می فرماید:

مَنْ صَاحِبِ النَّاسِ بِالذِّی یَحِبُّ أَنْ یصَاحِبُوهُ کَانَ عَدْلًا. ۲۸

هر کس با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است.

انسان کریم آنچه را که بر خود نمی‌پسندد بر دیگران نیز نمی‌پسندد. او به فرموده پیامبر گرامی اسلام(ص) از کسانی است که به مردم ستم نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، به وعده خود عمل می‌کند، مروّتش کامل و عدالتش آشکار است. ۲۹ کرامت انسان به آن است که حق هر صاحب حقی را ادا کند، هر چیز را در جایگاه خودش قرار دهد، محرومان و مستضعفان را دریابد و خود را در پیروی از انبیاء الهی بویژه خاتم آنان بر پا دارنده قسط و عدل سازد:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. (حدید/۲۵)

و همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل

کردیم تا مردم قسط را بر پا دارند.

۹. مقام صفوة الهی:

انسان این لیاقت را دارد که به مقام خلوص، تعبد محض خداوند، صاف و ناب شدن و عصارة همه انسان‌ها درآید. صفوه و مجتبابی الهی شود؛ چنان‌که انبیاء بزرگ چنین بودند:



إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (آل عمران / ۳۳)

خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را در میان جهانیان برگزید.

صفوه بودن یعنی چه؟ و خداوند از چه نظر اینها را انتخاب کرده و از چه نظر اینها صاف شده و منزّه از تیرگی و تاریکی اند؟ نقص هواپرستی و عیب هوامداری، مایه تیرگی است و کسی که منزّه از آن نقص و این عیب باشد، مبرا از لوث تیرگی است و مصطفی خواهد بود.^{۳۰} بر همین اساس است که پیامبر اعظم (ص)، محمد بن عبدالله صفوة الله و مصطفای الهی است.

۱۰. دریافت سلام الهی و مقام دارالسلامی:

خداوند انسان‌ها را به دارالسلام دعوت می‌کند: وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ. (یونس / ۲۵)

انسان مؤمن و صابر شایستگی آن را دارد که سلام خداوند و ملائکه را نصیب خود کند و به مقام بزرگ سلامت و امن برسد. از جمله این شایستگان بزرگ حضرت نوح است:

سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ. (صافات / ۷۹)

خداوند همچنین بر بسیاری از انبیاء خود در قرآن سلام می‌کند، ابراهیم (ع)، موسی (ع)،

هارون (ع) و آل یاسین.^{۳۱}

و البته در این میان جایگاه نبی اعظم (ص)، بسیار برجسته است:

خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات و درود می‌فرستند. شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات

و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوئید.^{۳۲}

شایسته بیان است که سلام و صلوات الهی اختصاص به انبیاء ندارد بلکه همه صاحبان

عقل (اولوالالباب) و مؤمنان به حق را شامل است.

خردمندانی که به عهد خدا وفا می‌کنند، پیمان حق را نمی‌شکنند. آنچه خداوند امر به آن

کرده اطاعت می‌کنند، خدا ترسند، از سختی حساب اندیشنا کنند، در طلب رضای خدا صبر

پیشه می‌کنند، نماز بر پای می‌دارند، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، بدی را با خوبی جواب

می‌دهند، این خوش عاقبتان را در بهشت‌های عدن، فرشتگان از هر دری وارد می‌شوند و بر

آنان سلام و تهنیت می‌فرستند.^{۳۳}

شاید پرسیده شود که اثر و فائده سلام و صلوات خدا و ملائکه بر انسان کریم چیست؟

قرآن کریم به زیبایی چنین پاسخ می‌دهد:

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.

(احزاب / ۴۳)

اوست خدایی که هم خود و هم فرشتگانش بر شما درود می‌فرستند تا شما را از تاریکی‌ها بیرون آورده به عالم نور برسانند و او بر اهل ایمان مهربان است.

در میان انسان‌های شایسته از جمله کسانی که به مقام سلام الهی و دارالسلامی رسیده‌اند، شهداء هستند، رسول خدا(ص) در آغاز هر سال کنار قبور شهدای مدینه و شهدای اُحُد حضور می‌یافتند و خطاب به آنان می‌فرمودند:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرًا ۳۴

۱۱. بر نتافتن خویشتن مالکی:

چنین انسان شایسته‌ای، از آنجا که خداوند را مالک خود می‌داند، خود را مجاز نمی‌داند که هر نوع تصرفی در ملک وجود خویش داشته باشد. او خودخواه نیست، خداخواه است، خدایش هستی‌بخش جهان است نه هوا و هوسش. هر نوع تصرف در وجود خود را در چارچوب شرع به انجام می‌رساند.

۱۲. دین محوری:

او سخت دین‌باور و دین‌یاور است، دینش تشریفاتی، سلیقه‌ای و محدود به مناسک نیست. او دین را به رابطه‌ای شخصی و دلخواهانه با خدا، فرو نمی‌کاهد، دین او فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و جامع‌الاطراف و ابعاد است. او از دین عبور نمی‌کند با دین عبور می‌کند، با دین خود را در مکاتبی والا و مکانی بالا می‌یابد، عبور از دین برایش هراس‌انگیز است. چون نتیجه‌اش سقوط از قلّه افتخار نزدیکی به خدا به دره وحشتناک بی‌خدایی است.

۱۳. در پی دین ناب بودن:

انسان صاحب کرامت، در پی خلوص است، التقاط، انفعال و تحجر را نمی‌پسندد، خرافات در دین او راه ندارد.

۱۴. اصلاح‌گری:

انسان صاحب کرامت، مصلح و اصلاح‌گر است. اصلاح‌طلبی او اصولی است نه سطحی و شکلی. اصلاح‌طلبی او بر اساس دستور شرع است نه افکار ناقص بشری. الگوی اصلاح چنین انسانی رسول اعظم(ص) است چون: لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة. (احزاب / ۲۱)

سالار شهیدان، امام حسین (ع) که کرامت او به هیچ وجه ذره‌ای اجازه ذلت‌پذیری نمی‌داد فلسفه قیام خود را اصلاح‌طلبی یعنی امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) معرفی می‌کند.

۱۵. عقلانی - غریزی بودن

انسان صاحب کرامت یک موجود عقلانی - غریزی است. نه به عقل تنها تعریف می‌شود، و نه به غریزه تنها. هم عقل او فعال است و هم غریزه‌اش، و البته هیچ‌یک را منقطع از وحی نمی‌خواهد. در نگاه او عقل بی‌وحی ناقص است و غریزه بدون کنترل عقلانی و شرعی اسبی است سرکش که صاحبش را به سقوط می‌کشانند. فضیلت انسان در آن است که عنان غریزه‌اش در دست عقل و وحی باشد. وحی و عقل در وجودش حضوری حداکثری داشته باشند و غریزه و عاطفه وجودی ضروری و اعتدالی. او زندانی سرای طبیعت نیست تا توان گذر به کوی حقیقت نداشته باشد، اسیر پوسته نیست تا نتواند هسته را درک کند، تفسیر او از شریعت، طریقت، حقیقت، فضیلت، عدالت و کرامت صرفاً مادی و غریزی نیست.

۱۶. برنتافتن نسبیت اخلاقی:

انسان صاحب کرامت نسبیت اخلاقی را بر نمی‌تابد. فضایل و رذایل اخلاقی برای او معنای روشنی دارند نه اینکه تابع تأویل‌ها، قرائت‌ها و تفسیرهای برخاسته از نفس اماره باشند. نزد او حق و باطل و حسن و قبح دارای معیار و ملاک‌اند و چنین نیست که تابع تفسیرها و تأویل‌ها و قرائت‌ها باشند.

۱۷. حسابگری:

انسان صاحب کرامت، حسابگر است. حسابگری او البته تنها به حوزه مادیات محدود نیست، ماده و معنا و دنیا و عقبی را شامل است. جامع‌نگر است، در هر موضوعی هر دو سود را محاسبه می‌کند و پس آنگاه تصمیم به عمل می‌گیرد. به حس و لذت و سودی که در مادیت منحصر است، اصالت نمی‌دهد. روشن است او در حسابگری‌اش لذت و سود و احساس را تعطیل نکرده، از آن‌ها در چارچوب شرع بهره می‌گیرد.

کوتاه سخن اینکه کرامت انسان به برخورداری از تقوا و اخلاق عظیم است. آن چنان که خداوند درباره رسول اعظم (ص) شهادت می‌دهد، امام صادق (ع) درباره رسول خدا می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَخْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^{۳۵}
ثم قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوَسَّ عِبَادَةَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ
مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۳۶} وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مَوْقِفًا مُؤَيَّدًا
بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ بِمَا يَسُوَسُّ بِهِ الْخُلُقَ فَتَأَدَّبَ بِأَدَابِ اللَّهِ.^{۳۷}

همانا خدای بزرگ پیامبرش را تربیت کرد. پس ادبش را نیکو نمود و چون تربیتش کامل
شد، فرمود: «تو صاحب اخلاق بزرگی هستی». سپس سرپرستی دین و امت را به او تفویض
کرد تا بندگانش را اداره کند. بر این اساس خداوند به مردم دستور داد: «هر آنچه
پیامبر (ص) شما را بدان امر کرد انجام دهید و از هر چه نهی فرمود خودداری کنید.» همانا
رسول خدا استوار، موفق و مؤید به روح القدس بود و هرگز در هیچ بخشی از اداره امور
مردم خطا و اشتباه نمی کرد چون پرورش یافته به آداب الهی بود.

برای حسن ختام، زیباتر، رساتر و خوش تر از سخن خدا که بر زبان مبارک رسولش
جاری شد، چه می توان گفت، آنجا که فرمود:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ. (حجرات / ۱۳)

همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

نتیجه گیری

۵۲

در این مقاله پرسش ما معطوف به نگاه رسول اعظم (ص) درباره کرامت انسان بود. در پی آن
بودیم تا ببینیم که آیا انسان در منظر رسول خدا صاحب کرامت است یا نه؟ و اگر جواب مثبت
است کرامت او به چیست؟ با الهام از آیات قرآن کریم و روایات محمدی (ص) به نتایج زیر
دست یافتیم:

۱. انسان در نزد خدا و رسول از کرامت بالقوه و بالفعل برخوردار است.

۲. در نگاه نبی اعظم (ص)، هیچ موجودی در نزد خدا چون انسان از کرامت برخوردار
نیست. این امتیاز ویژه را حتی ملائکه مقرب نیز ندارند.

۳. کرامت انسان، البته کرامتی مشروط است. چنین نیست که هر بشری با هر اندیشه،
گرایش و عملی صاحب کرامت باشد. انسان هواپرست نه تنها کرامت ندارد بلکه از حیوان
هم گمراه تر است.

۴. کرامت انسان در منظر رسول خدا (ص)، به جانشینی خدا، پیشوایی به حق مردم، رسیدن به مقام ولی‌اللهی و اسم اعظم، توحید، عبودیت‌الله و اجتناب از طاغوت، خودشناسی، انسانیت، آزادگی، عدالت‌خواهی، صفوة‌اللهی، دریافت سلام‌اللهی و مقام دارالسلامی، خدا مالکی، دین محوری، خلوص دینی، اصلاح‌گری، عقلانیت، نفی نسیبیت اخلاقی، حسابگری توأمان مادی و معنوی و بالاخره برخورداری از ادب، تربیت‌اللهی و اخلاق عظیم است.

۵. با توجه به حرمت و کرامت والای انسان نزد خداوند و رسول اعظم (ص)، با اطاعت از آنان، جان و مال و حیثیت و حرمت همه انسان‌ها اعم از زن و مرد را پاس داریم و حقوق همه انسان‌ها از هر قوم، نژاد، رنگ، زبان دین و مذهب را در ابعاد مختلف انسانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در چارچوب خواست خدا و براساس عدالت به رسمیت بشناسیم و در عمل برای ارتقای کرامت انسان‌ها بکوشیم.

پی‌نوشتها:

۱. سنائی.
۲. بقره (۲)، آیه ۳۰.
۳. ای برادر تو همان اندیشه‌ای ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای (مولوی)
۴. منسوب به امام علی (ع).
۵. مولوی.
۶. مولوی.
۷. سعدی.
۸. فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه کرامت.
۹. تین (۹۵)، آیه ۵.
۱۰. نک: مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی (ره)، انسان‌شناسی، (قم، مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷)، ص ۷۷.
۱۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، جلد اول، ترجمه حمیدرضا شیخی، (قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹)، ص ۴۲۶، حدیث ۱۵۴۷.
۱۲. همان، حدیث ۱۵۵۲.
۱۳. همان، ج ۱۱، ص ۵۱۴۸.
۱۴. همان، ص ۵۱۵۸.
۱۵. میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۸۶.
۱۶. آیت... عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن (قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲)، جلد ۶، ص ۱۸۱-۱۸۲.

هو

۱۷. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۲۶.
۱۸. آیت الله جوادی آملی، همان، ص ۴۶۲.
۱۹. نک: توبه (۹)، آیه ۴۰.
۲۰. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۴۱۴، حدیث ۱۱۶۱۸.
۲۱. همان، ص ۳۴۶-۳۴۸.
۲۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۹۹.
۲۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۸۳.
۲۴. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۳۷.
۲۵. سعدی، گلستان، باب اول.
۲۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۱۶.
۲۷. عرفا و حکمای متأله در سلوک الی الله سفرهای چهارگانه زبر را مطرح می کنند:
- اول: سیر من الخلق الی الحقّ
- دوم: سیر فی الحقّ بالحقّ
- سوم: سیر من الحقّ الی الخلق بالحقّ
- چهارم: سیر فی الخلق بالحقّ
- نک: عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، (قم: اسراء، ۱۳۷۵) ص ۷۳-۷۵.
۲۸. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۰۰.
۲۹. همان، ص ۳۴۹۸.
۳۰. آیت الله جوادی آملی، همان، ص ۳۱۹.
۳۱. نک: سوره صافات، آیات ۱۰۹ تا ۱۳۰.
۳۲. احزاب (۳۳)، آیه ۵۶.
۳۳. نک: سوره رعد (۱۳)، آیات ۱۹ تا ۲۴.
۳۴. آیت الله جوادی آملی، همان، ص ۳۲۷.
۳۵. قلم (۶۸)، آیه ۴.
۳۶. حشر (۵۹)، آیه ۷.
۳۷. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶.

